

پیشینه دهقان در ادب پارسی

دکتر محمد آبادی

استادیار دانشگاه آذربایجان

داشت. آزادگان مهمترین خدمت را انجام داده و هسته مرکزی آرتش و سواره نظام مشهور و پرافتخار آن را تشکیل می دادند. دستجات ییاد شده بطبقه بهره کش جامعه تعلق داشتند طبقه استعمار شونده (یا صنف مالیات دهنده) را روستائیان و پیشه وران شهری تشکیل می دادند. سوداگران نیز در شمار صنف مالیات دهنده محسوب میشدند.^۳

فتوحات اعراب با تجدید تقسیم اراضی کشور همراه بود. قسمت اعظم اراضی یعنی اراضی دهقانی که بر ضد اعراب جنگ کرده بودند و اراضی سابق دولت ساسانی و اعضای سالانه مزبور و اراضی متعلق به معابد زردشتیان بملکیت اجماع مسلمین (فی) درآمد و در واقع اراضی یاد شده ملک دولت عربی گشت^۴ بدین طریق قسمت اعظم زمین و آب یعنی وسایل اصلی تولید بدولت تعلق داشت. این وضع موجب قدرت دولت گشته به ایجاد يك دستگاه اداری مرکزی مقتدر کمک می کرد.

گذشته از مالکیت فئودالی دولت، مالکیت خصوصی فئودالی اراضی (ملك) نیز وجود داشت اینها عبارت از اراضی که به ملکیت بزرگان درآمد یافته و همچنین اراضی دهقانان ایرانی که بر طبق پیمان سر به اطاعت فاتحان نهاده بودند و این اراضی قابل فروش و قابل توارث بود.

سکونت اعراب در ایران با تنفر و دشمنی توده های مردم و زحمتکشان شهرها و روستاها مواجه گشت. ولی طبقه حاکمه مالکان به این امر نظر دیگری داشت. مالکین بزرگ بشتاب تمام با فاتحان سازش کردند. زیرا اعراب می کوشیدند به دهقانان مستظهر گردند و به امتیازات پیشین (و پیش از همه چیز به اراضی ایشان) دست نزنند و در امر بهره کشی از عامه مردم ایشان را بزرگ خود می ساختند. جالب توجه است که بسیاری از آنان نه تنها با اربابان جدید میساختند بلکه درصد نزدیکی و خویشاوندی با آنان برآمدند. مردم به این عناصر به نظر بد می نگریستند و هر بار که

در عهد سلاطین ساسانی که اصول طبقاتی برقرار بود، مردم به پنج طبقه شهرداران، شاهزادگان، بزرگان، آزادگان و دهقانان تقسیم میشد که سه طبقه نخست یعنی شهرداران، شاهزادگان، بزرگان در حمله اعراب از میان رفتند. فقط دو طبقه آخر که آزادگان و دهقانان باشند برجای ماندند، و دهقانان که تا استیلای مغولان بر ایران باقی بوده، اغلب طبقه ملاکان ایران را تشکیل می دادند و بسیاری از مردان علم و ادب دوره اسلامی دهقان* و دهقان زاده بوده اند و از معروفترین آنان می توان فردوسی و فرخی و نظام الملک طوسی را نام برد^۱. کریستنسن می گوید: دهقانان از طبقه نجیبی درجه دوم بودند که اقتدارشان بدین بود که اداره امور محلی ارتا به آنها میرسیده است، و اگرچه اینان در حوادث تاریخی تظاهری نداشته اند لیکن از جهت اینکه جزو ارکان کشور بشمار می آمدند دارای اهمیت فوق العاده ای بودند و خود دهقانان بر پنج صنف بوده اند که بیجای مختلف از هم متمایز می شدند. بطور کلی دهقان شخص درجه اول دبه خود محسوب میگردد ولیکن اهمیت و موقعیت نجیبی ملاک را نداشته اند، از لحاظ دیگر می توان دهقانان را نماینده دولت در میان رعیت خالصه گشت، و وظیفه عمده او در این صورت وصول مالیات بوده است. نظر به اطلاعات محلی که دهقانان از اوضاع زمین و نفوذی که در میان رعایا داشتند، دولت ایران موفق میشد، که با وجود کم یزرع بودن اغلب نقاط کشور، مصارف فوق العاده جنگها و هزینه گزاف دولتی را تحمل نماید و از عهده برآید پس از فتح عرب نیز با وجود خشونت که فاتحین در اخذ مالیات بخرج می دادند مادام که با دهقانان متحد نشدند نتوانستند عایدات خود را به میزانی برسانند که شاهنشاهان ساسانی رسانده بودند^۲.

کثیرالعدده ترین دسته، زمین داران متوسط بودند که آزادگان نامیده میشدند، دستگاه دولتی ایران اینهارا که مستقیم و بلاواسطه از روستائیان بهره کشی می کردند لازم

مردم ایران گفته میشد که در خانه‌ها و منازل ثابت سکنی داشته‌اند .

۵ - تاج العروس : رئیس کشاورزان عجم ، رئیس اقلیم ، صاحب و بزرگ ده ، تاجر ، و کسی که در تصرف امور قوی است .

۶ - فاکهته البستان : رئیس اقلیم ، تاجر و بازرگان .

۷ - المعجم فی اللغة الفارسیة : مزارع ، فلاح ، مطرب ،

شاعر .

۸ - معجم البلدان : مالک و زمین‌دار .

۹ - مجمع البحرین : رئیس کشاورزان ، رئیس ده .

۱۰ - المعرب الکلام الاعجمی : بزرگ ده ، رئیس

کشاورزان ، و در عهد اسلامی برخانهای ترکستان اطلاق میشده است .

۱۱ - اقرب الموارد : تاجر ، رئیس اقلیم .

۱۲ - متن اللغة : تاجر ، رئیس اقلیم ، رئیس ده ، مالک

وزمین‌دار و شخصی که با حدت و شدت در امور تصرف نماید .

۱۳ - محیط المحيط : تاجر ، رئیس اقلیم ، رئیس

کشاورزان عجم و آنکه در تصرف امور قوی است .

۱۴ - الالفاظ الفارسیة المعربة : زعیم کشاورزان

عجم ، رئیس ده و آنکه در تصرف امور قوی است .

حال با بررسی معنی واژه دهقان در ادب پارسی روشن میشود که علاوه بر معانی مذکور در کتب لغت این واژه در چند معنی دیگر نیز بکار رفته است که ذیلاً به موارد استعمال آن اشارت می‌شود :

۱ - ایرانی

از ایران و از ترك و از تازیان

ژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان نه ترك و نه تازی بود

سخنها به کردار بازی بود

ج ۹ ص ۳۱۹ شاهنامه چاپ شوروی

باز در همین معنی در داستان شهرباری آزرمدخت

آمده :

علیه اعراب عصیان می‌کردند به این خائنان به میهن نیز ترحم روا نمی‌داشتند . خلفای عرب انتقال اراضی را بدست اشراف تازی تسهیل می‌نمودند . مثلاً خلیفه یزید اول اراضی وسیعی را در ناحیه دینور به حاکم عرب نهادند و دینور و حلوان هدیه کرد . حاکم مزبور قلعه مستحکم بزرگی بسبک ساختمان‌های محلی در این نقطه برای خود ساخت .

بعضی از حکام عرب خود پیشی جسته می‌کوشیدند با اشراف محل مربوط شوند ، سنت‌های محلی را می‌پذیرفتند ، از سلیقه اشراف محل در طرز پوشیدن لباس و تشریفات جشن‌ها و غیره تقلید می‌کردند مثلاً اسدبن عبدالله حاکم خراسان برخی از جشن‌های باستانی ایران را برگزار می‌کرد . طبری نقل می‌کند که اسد روزی در جشن مهرگان (جشن پاییز) پذیرایی رسمی باشکوهی از دهقانان محلی و سرداران عرب بعمل آورد . جالب‌تر اینکه در آن روز دهقانان ایرانی هدایائی را که بیشتر به خداوند یا شاه محل داده می‌شد به اسدبن عبدالله پیشکش کردند .

دهقانان رفته‌رفته به مرکز قدرت نزدیک شده و در کارهای مهم سیاسی و امور مربوط به خلافت دخالت می‌کردند ، چنانکه در طی مبارزات داخلی سال ۸۱۳ م - ۱۹۸ هـ . طاهر بن حسین که یکی از افراد خاندان اعیان و دهقان ایرانی و صاحب پوشنگ و نواحی آن در خراسان بود مشارالینان شد . مأمون پیدایش خدماتی که دهقانان ایرانی در طی مبارزه با امین بوی کرده بودند ناگزیر بود اقطاع و مشاغلی به ایشان واگذار کند . اما راجع به طاهر بن حسین . مأمون وی را به حکومت جزیره (بین‌النهرین علیا) و رئیس نظامی بغداد و تصدی امور مالیات جنسی سواد (عراق) منصوب ساخت .

روابط مأمون با ایران و محیط دهقانان آن سامان در بادی امر چنان مستحکم بود که خلیفه جدید نتوانست بی‌درنگ خراسان را ترك گفته به بغداد منتقل شود و تا سال ۸۱۹ م - ۵۲۰ هـ در مرو زندگی کرد .

بعد از ذکر این مقدمه به معانی مختلف واژه دهقان در فرهنگهای پارسی و تازی می‌پردازیم :

۱ - برهان قاطع : کشاورز و مزارع ، تاریخ‌دان و مردم تاریخی ، ایرانی .

۲ - آندراج : کشاورز ، دهقان و کدخدا ، رئیس ده ، مورخ ، ایرانی .

۳ - اقیانوس فی شرح قاموس : بزرگ و رئیس کشاورزان ، رئیس ده و کدخدا ، تاجر ، علیج و فرومایه ، کسی که در تصرف امور قوی و نیرومند است .

۴ - دائرة المعارف اسلامی : بر گروهی از مردم اطلاق میشده که بزبان فارسی سخن گفته و در بلوچستان و جنوب افغانستان ساکن بوده‌اند . و در روزگار قدیم به گروهی از

* - یکی از بهترین تحقیقات در باب واژه‌ی دهقان و مفاهیم گوناگون اجتماعی و سیاسی آن ، یادداشت‌های شادروان «مجتبی مینوی» در مقدمه‌ی داستان رستم و سهراب (چاپ بنیاد شاهنامه) است . (هنر و مردم)

۱ - رك : تاریخ اجتماعی ایران - سعید نفیسی ص ۳ - ۴ .

۲ - رك : ایران در زمان ساسانیان - کریستن .

۳ - تاریخ ایران تألیف چهار دانشمند روسی ترجمه کریم کشاورز . ص ۸۹ .

۴ - تاریخ ایران - تألیف چهار دانشمند روسی ترجمه کریم کشاورز ص ۱۸۴ .

کسی کو زیبمان من بگذرد

بپیچد ز آیین و راه خرد

به خواری تنش را برآرم به دار

ز دهقان و تازی و رومی شمار

ج ۹ ص ۳۰۷ شاهنامه چاپ شوروی

سواران تازنده را نیک بنگر

دراین پهن میدان زتازی و دهقان

دیوان ناصر خسرو ۳۱۸

مأمون آن کر ملوک دولت اسلام

هرگر چون او ندید تازی و دهقان

ابوحنیفه اسکافی بنقل از تاریخ بیهقی ص ۶۰۸

و در تفسیر کبیر امام فخر رازی حدیثی وارد است که

دهقان درست در معنی ایرانی بکار رفته است :

قال علیه السلام : سته یدخلون النار قبل الحساب، الامراء

بالجور والعرب بالعضیة والدهاقین بالتكبر والتجار بالخیانة

واهل آلرستاق بالجهالة وآلعلماء بالاحسد .

تفسیر کبیر ج ۳-۲ ص ۲۳۷

۲- زرتشتی

امیر معزی در عین اینکه قبله دهقان را کنایه از شراب

آتشین آورده معتقد است که دهقان شخصی است پای بند به

آئین زرتشتی و آتش نیز قبله اوست و در آیات زیر این مسئله

بچشم می خورد :

رسید عید بیا تا به تیغ باده کنیم

به عید قربان تیمار خویش را قربان

طواف حاج کنون گرد قبله تازی است

طواف ماست کنون گرد قبله دهقان

دیوان امیر معزی ص ۶۱۲

و یا

خجسته حضرت و فرخنده همش به قیاس

دوقبله اند مبین هم به حجت و برهان

یکی عزیز و مبارک چو کعبه اسلام

یکی بلند و معزز چو قبله دهقان

دیوان امیر معزی ص ۶۰۴

قطران تبریزی نیز قبله دهقان را در مفهوم بالا ضمن

مدح بختیار بن سلیمان آورده :

بوستان پر سیاه پوشان گشت

تا بر او گشت ماه دی سلطان

ای به دل همچو قبله تازی

خیز و بفروز قبله دهقان

باده پیش آروپیش من بنشین

شاخ بیجاده پیش من نشان

دیوان قطران ص ۲۵۴

و یا :

فلک چون آتش دهقان سنان کین کشد بر من

که بر ملک مسیحم هست مساحی و دهقانی

دیوان خاقانی ص ۳۷۵

و یا :

که چون دین دهقان بر آتش نشست

بمرد آتش و مرد آتش پرست

شرفنامه نظامی ص ۲۳۸

۳- مورخ

فردوسی قسمتی از داستانهای شاهنامه را از زبان دهقان

که از تاریخ ایران پیش از اسلام آگاهی دارد نقل می کند ،

و در داستان اکوان دیو این مطلب پدیدار است :

نباشی بدین گفته همدانستان

که دهقان همی گوید از باستان

.....

.....

تو بشنو ز گفتار دهقان پیر

گر ایدونک باشد سخن دلپذیر

سخن گوی دهقان چنین کرد یار

که یک روز کیخسرو از بامداد

بیاراست گلشن بسان بهار

بزرگان نشستند با شهریار

ج ۴ ص ۲۰۳ شاهنامه چاپ شوروی

باز داستان رستم و سهراب را از زبان دهقان نقل می کند:

ز گفتار دهقان یکی داستان

پیوندم از گفته باستان

شاهنامه ج ۲ ، ص ۱۷۰

و در داستان سیاوش آرد :

بگفتار دهقان کنون باز گرد

نگر تا چه گوید سراینده مرد

شاهنامه ج ۳ ، ص ۷

در داستان خاقان چین چنین گوید :

چو باشی بدین گفته همدانستان

که دهقان همی گوید از باستان

ج ۴ ، ص ۲۰۸

داستان کیومرث در شاهنامه چنین آغاز می شود :

سخنگوی دهقان چه گوید نخست

که نام بزرگی به گیتی که جست

شاهنامه ج ۱ ، ص ۲۸

اسدی طوسی نیز در گرشاسنامه آورده :

سراینده دهقان موبد نژاد

نظامی گنجوی با پیروی از فردوسی بعضی از داستانهای

خود را از زبان دهقان روایت می‌کند :

گزارش‌گر رازهای نهفت

ز تاریخ دهقان چنین بازگفت

شرفنامه ص ۳۴۷

بیار ای جهان‌دیده دهقان پیر

سخنهای پرورده دلپذیر

شرفنامه ص ۴۳۶

درین فصل فرخ ز نو تا کهن

ز تاریخ دهقان سرایم سخن

شرفنامه ص ۵۰۸

گرازانده دهقان چنین در نوشت

که اول شب از ماه اردیبهشت

شرفنامه ص ۵۰۸

۴ - رعیت

نظامی گنجوی دهقان را در مقابل شاه به کار برده و

مقصود از آن بهرام چوبینه است :

سیم چون شه به دهقان داد تختت

وزان تندی نشد شوریده بختت

خسرو شیرین ص ۴۷

در کلیله و دمنه باز در معنی رعیت به کاررفته است :

«هر والی که او را به ضبط ممالک و ترفیه رعایا و تربیت

دوستان و قمع خصمان میلی باشد در این معانی تحفظ و تیقظ

لازم شمرد، و نگذارد که نااهل بدگوهر خویشان را وزان

احرار آرد و با کسانی که کفایت ایشان ندارد خود را

هم تنگ و هم عنان سازد، چه اصطناع بندگان و نگاهداشت

مراتب در کارهای ملک و قوانین سیاست اصلی معتبر است و

میان پادشاهی و دهقانی به رعایت ناموس فرق توان کرد» .

کلیله و دمنه ص ۳۴۵

۵ - امیر و حاکم

دهقانی جزو مناصب دیوانی و دهقان حاکم ولایات

مختلف بوده است چنانکه در موقع حمله دشمن با سپاه به مقابله

دشمن می‌پرداخت و از حریم ولایت خود دفاع می‌کرده است

و در ترجمه تاریخ طبری در باب قتل یزدگرد چنین آمده است:

«بعضی‌ها گفته‌اند یزدگرد به فارس افتاد و چهارسال

آنجا بیود آنگاه به سرزمین کرمان رفت و دو سال یا سه سال

آنجا بیود و دهقان کرمان تقاضا کرد که پیش وی بماند و

اقامت گیرد و یزدگرد نکرد و از دهقان خواست که گروه‌گانی

به او دهد، دهقان کرمان گروه‌گان نداد» . «گویند یزدگرد

با کسان خود سوی مرو رفت، و از اولاد دهقانان گروه‌گانها

همراه داشت در آن وقت دهقان مرو ماهویه پسر مافنا پسر

فیدو و پدر براز بود ... آنگاه یزدگرد سوی براز دهقان مرو

رفت و مصمم شد دهقانی را از او بگیرد.»

تاریخ طبری ترجمه پاینده ج ۵ ص ۲۱۴۸

و باز در تاریخ سیستان در باب پدر نظام‌الملک که حاکم

و فرمانروای قوم بود چنین آمد :

«نظام‌الملک الحسن علی بن اسحق، واسحق دهقانی بود

از دیه انکو از اعلی الناحیه که آن بقعت به سبب دیانت و صیانت

او آبادان بود و دلهای رعایا از وجود او شادان و کارهای

دشوار بروی آسان» . ص ۷۳ .

سرکشان را رسول تو شمشیر

خسروان را خطاب تو دهقان

دیوان مسعود سعد سلمان ص ۳۷۴

دهقان و دهقان‌زادگان که امیران و حاکمان محلی

بودند مورد ستایش و مدح شعرا قرار می‌گرفتند :

چرا خوانم چو فرقان کردم از بر

بجای ختم قرآن مدح دهقان

دیوان ناصر خسرو ص ۳۲۵

و سوزنی سمرقندی دهقان زاده‌ای را می‌ستاید و از او

تقاضای صلح می‌کند :

مدح دهقان‌زاده زنگ از طبع بزاید مرا

تا نگویم مدحت او طبع نگشاید مرا

تا نکو خواه ویم دولت نکو خواهد مرا

تا ستایم مرو را ، ایام بستاید مرا

شب چو بندیشم که فردا سرنهم بر آستانش

بامدادان از شرف سر بر فلک سایید مرا

گر صلت گیرم ز دست دیگران بسیار چیز

تا نگیرم اندکی زو ، کار برناید مرا

اندکش بسیار باشد ز بسیار کسان

من همی دانم که خود اندک نفرماید مرا

از برای آنکه زو عیدی بیابم روز عید

برتن این سی روز ، روزه هیچ نگراید مرا

از گراینده نباشم سیم او در جیب من

از سبکساری بناگه باد بریاید مرا

هست ارزانی بدان آن مهتر آزاده خلق

گر ثنای او زبان درکام ناساید مرا

جز ثنای او مبادا زبنتی در شعر من

تا بدانگاهی که از خاطر سخن‌زاید مرا

دیوان سوزنی ص ۴۳۶

۶ - مالک بزرگ و محتشم

«استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود، از دیهی

که آن دیه را باز خوانند و از ناحیت طبران است، بزرگ دیهی

است، و از وی هزار مرد بیرون آید . فردوسی در آن دیه

شوکتی تمام داشت چنانکه بدخل آن ضیاع از امثال خود بی‌نیاز بود.

چهار مقاله عروضی ص ۴۷
«فرخی از سیستان بود، پسر جولوغ، غلام امیرخلف بانو، طبعی بغایت نیکو داشت شعر خوش گفتمی و چنگک‌ترزدی، و خدمت‌دهقانی کردی از دهاقین سیستان و این او را هر سال دویست کیل پنج‌منی دادی و صد درم سیم نوحی، او را تمام بودی، اما زنی خواست هم از موالی خلف و خرچش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل درافروند. فرخی بی‌برگ ماند. و در سیستان کسی دیگر نبود مگر امراء ایشان. فرخی قصه دهقان برداشت که «مرا خرج بیشتر شده است، چه شود که دهقان از آنجا که گرم اوست غله من سیصد کیل کند و سیم صد و پنجاه درم تا مگر با خرج من برابر شود؟ دهقان بر پشت قصه توفیق کرد که «این قدر از تو دریغ نیست و افزون از این را روی نیست» فرخی چون بشنید مأیوس گشت».

چهار مقاله نظامی عروضی ص ۳۶
در تاریخ بیهق در شرح حال امام زاهد مفسر علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری معروف به ابن ابی‌الطیب چنین آمده است: «این امام را مولد نیشابور بوده است و موطن قصبه سبزوار و او را خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسین بن عمرو که از دهاقین و متمولان قصبه بود در محله اسفیریس مدرسه بنا کرده است فی رمضان سنه ثمان عشره و اربعمائه و اثر آن هنوز مانده است».

تاریخ بیهق ص ۱۴۶
وایضاً در همان مأخذ در ص ۳۸ در باب توانگری و ثروت دهقانان چنین آمده:

«پس اسحق دهقان در آن وقت که از دریای حیات دنیا بساحل فنا نزدیک رسید پنج هزار دینار محمودی بیاورد و گفت در عمر خویش بوسایل توانایی و دانایی بیش از این جمع نتوانستم کرد و این مبلغ به ابوالحسن سپرد و او را وصی کرد و فرزندان را بوی سپرد و جان به قابض‌الارواح تسلیم کرد و عمر او نود و پنج سال بود.»

و داستان حمویه دهقان کهن معرف میزان تمکن و تجمل دهقانان آن روزگار تواند بود که در صفحه ۴۸ تاریخ بیهق آمده است و ماحصل آن اینکه دهقان مدت مدیدی از هرون خلیفه عباسی و ملترمین و لشکریان وی پذیرایی می‌نماید آنچنانکه موجبات رضایت خلیفه را فراهم آورده و سرانجام دهقان پس از تحمل آنهمه خرج گردن‌بند گرانبهایی به خلیفه تقدیم میکند که این عمل نشانه کثرت مال و مبین گشاده‌دستی آنان است.

وایضاً در کتاب راحة الارواح صفحه ۵۸ در باب تنعم و تمکن دهقانان آورده:

«... در میان دیه‌سرای بدیع دید (بازرگان) و ایوان رفیع، دری و درگاهی و ایوانی و بارگاهی، و خداوند آن سرای دهقانی منعم و خواجه مکرم، بر منظری نشسته و خدمتکاران و غلامان پیش او ایستاده. دهقان را از بالای منظر چشم بر بازرگان افتاد و آن مرجوم و محروم را دیدید، غبار غربت و آثار کربت بر رخسار او مشاهده کرد.»

و در تاریخ بیهقی صفحه ۶۰۸ آورده:
«یک روز نزدیک وی رفتم یافتم چندتن از دهقانان نزدیک وی (بوسهل زوزنی) و سی جفت و ارزمین نزدیک این سرای بیع می‌کردند که بنام او آنجا باغ و سرای کنند و جفت‌واری به دویست درم می‌گفتند و او لجاج می‌کرد و آخر بخرید و بها بدادند.»

۷ - میفروش

دهقانان که غالباً صاحب باغ و زمین بودند از محصول باغ خود شراب تهیه می‌کرده‌اند و خواه ناخواه مقدار اضافی آنرا بدیگران می‌فروخته‌اند بناءً دهقان در نظر مردم آنروزگار بصورت میفروش و شرابدار متجلی بوده است و در داستان خیره نامه با بهرام گور بدین مطلب که دهقان شراب خانگی داشته و در پذیرایی شاه آنرا بکار می‌برد برمی‌خوریم: «دهقان اجابت کرد، فرمود تا خوانچه خوردنی به تکلف بساختند و پیش بهرام گور نهادند و در عقب شرابی که پنداشتی که رنگ آن بگلگونه عارض گلرخان بسته‌اند و نقلی که گفتمی حلاوت آنرا بیوسه شکرلبان چاشنی داده‌اند، ترتیب کرد و چنانک رسم است به خدمت بهرام گور آورد».

مرزبان‌نامه ص ۲۱

و داستان مزبور در شاهنامه نیز آمده:

کنیزک بیر آبدستان و طشت
ز دیدار مهمان همی خیره گشت
چو شد دست شسته می‌وجام‌خواست
به می رامش و نام و آرام‌خواست
بیازید دهقان به جام از نخست
بخورد و به مشک و گلابش بشت

ج ۷ ص ۳۵۱ شاهنامه متن

انتقادی شوروی

همه از دیده خون بیالاید

دختر زر به خانه دهقان

دیوان مسعود سعد ص ۴۱۱

خیک است شش پستان زنی رومی دلی زنگی‌تنی

مریسم صفت آبتنی عیسی دهقان بین دراو

دیوان خاقانی ص ۶۲۶

خون دل شیرین است آن می که دهد زرین
 ز آب و گل پرویز است این خم که نهد دهقان
 دیوان خاقانی ص ۳۲۳
 دهقان به سحر گاهان کز خانه بیاید
 نه هیچ بیارامد و نه هیچ بیاید
 نزدیک رز آید در زر را بگشاید
 تا دختر رز را چه بکار است و چه شاید
 یک دختر دوشیزه بدوزخ ننماید
 الا همه آبتن والا همه بیمار
 دیوان منوچهری ص ۱۴۹
 بیا ساقی از خنب دهقان پیر
 میی در قدح ریز چون شهد و شیر
 نه آن می که آمد به مذهب حرام
 میی کاصل مذهب بدو شد تمام
 شرفنامه نظامی ص ۷۵
 راحاً مشعشة حمراء صاقية بالكرخ عتقها الدهقان فادوسا
 دیوان ابونواس ص ۲۰۳
 ذخيرة دهقان حواها لنفسه اذا ملك اوفي عليه وسيم
 دیوان ابونواس ص ۲۰۳

۸ - کشاورز

گاهی واژه دهقان درست در مفهوم کلمه کشاورز که
 امروزه مصطلح است بکار رفته :
 «مزارعان ودهاقین را که سبب آبادانی و محصل ارزاق
 بنی آدم اند از ظلم متجنّده مصون دارد ، و آمال ایشان در
 مصالح زراعت بحصول مقرون گرداند و سبب عدل را شحنه
 کار ایشان سازد ، تا هر کس به اطمینان دل بزراعت و عمارت
 پردازد» .
 التوسل الی التوسل به تصحیح بهنمیار ص ۲۷
 «دیگر القاب بسیار شده است و هر چه بسیار شود قدرش
 نبود و خطرش ننماند همه پادشاهان و خلفا در معنی القاب
 نیک مخاطبه بوده اند که از ناموس های مملکت یکی نگاهداشتن
 لقب و مرتبت و اندازه هر کسی است چون لقب مرد بازاری
 و دهقانی همان باشد که لقب عمیدی هیچ فرق نباشد میان وضع
 و شریف و محل معروف و مجهول یکی باشد» .
 سیاستنامه ص ۲۲۹
 و فردوسی در رزم سهراب با گردآفرید چنین آرد :
 یکی بوستان بود اندر بهشت
 بیالای او سرو دهقان نکشت
 ج ۲ ص ۱۸۷ شاهنامه

به پیش جاهلان مفنک گرافه پند نیکو را
 که دهقان تخم هر گز ننگند در ریگ شورستان
 دیوان ناصر خسرو ص ۳۴۵
 هر آن تخمی که دهقانی بکار
 زمین و آسمان آرد شخیدن
 دیوان ناصر خسرو ص ۳۶۵
 مسکن شهری ز تو ویرانه شد
 خرمن دهقان ز تو بی دانه شد
 مخزن الاسرار ص ۹۲
 چو دهقان دانه در گل پاک ریزد
 ز گل گردانه خیزد پاک خیزد
 خسرو شیرین ص ۱۱۹
 ترکیبات کلمه دهقان

۱ - جو دهقان :

بیل نداری گل صحرا مکار
 آب نیابی جو دهقان مکار
 مخزن الاسرار نظامی ص ۸۷
 ۲ - پیر دهقان ؛ کنایه از شراب کهن است :
 از بخت جوان او کنم یاد
 چون دست کشم به پیر دهقان
 هین جام رخشان دردهید آزاده را جان دردهید
 و آن پیر دهقان در دهید از شاخ برنا ریخته
 دیوان خاقانی ص ۳۱۲ ، ۳۴۳
 ۴ - درج دهقان : کتاب و قول دهقان :
 گزارنده درج دهقان نورد
 گزارندگان را چنین یاد کرد
 شرفنامه نظامی ص ۸۵
 ۵ - دهقان خلد : کنایه از رضوان است که خازن
 بهشت باشد . آندراج .

۶ - قبله دهقان : کنایه از آتش است و آنهم کنایت از
 شراب سرخ باشد .

طواف حاج کنون گرد قبله تازی است
 طواف ماست کنون گرد قبله دهقان
 دیوان امیرمعزی ص ۶۱۲

ای به دل همچو قبله تازی
 خیز و فروز قبله دهقان
 باده پیش آر و پیش من بنشین
 شاخ بیجاده پیش من نشان
 دیوان قطران تبریزی ص ۲۵۴
 و امیرمعزی در بیت زیر از قبله دهقان آتش را اراده
 نموده است :

۱۷ - دائرةالمعارف اسلامی (عربی) ترجمه احمد شنتناوی و دوتن دیگر .

۱۸ - دیوان ابونواس حسن بن هانی شرح و تحقیق احمد عبدالمجید غزالی بیروت لبنان ۱۳۷۲ هـ .

۱۹ - دیوان امیرمعزی کتابفروشی اسلامیة تهران ۱۳۱۸ .

۲۰ - دیوان خاقانی شروانی مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر بکوشش حسین نخعی تهران ۱۳۳۶ .

۲۱ - دیوان حکیم سوزنی سمرقندی باهتمام دکتر ناصرالدین - شاهحسینی تهران ۱۳۴۴ .

۲۲ - دیوان قطران تبریزی بسی واهتمام محمد نخجوانی ۱۳۳۳ .

۲۳ - دیوان مسعود سعد سلمان به تصحیح مرحوم رشید یاسمی تهران ۱۳۳۹ .

۲۴ - دیوان منوچهری دامغانی بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی تهران ۱۳۴۷ .

۲۵ - دیوان حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی به تصحیح مرحوم حاجسیدنصرالله تقوی تهران ۱۳۳۵ .

۲۶ - راحة الارواح فی سرورالمفراح «بختیارنامه» تحریر شمسالدین محمد دقایقی مروزی باهتمام و تصحیح ذبیحالله صفا تهران ۱۳۴۵ .

۲۷ - سیاستنامه تألیف خواجه نظامالملک طوسی به کوشش دکتر جعفر شعار تهران ۱۳۴۸ .

۲۸ - شاهنامه فردوسی (متن انتقادی) انتشارات ادبیات خاور مسکو .

۲۹ - شرفنامه حکیم نظامی گنجوی به تصحیح و شرح وحید دستگردی .

۳۰ - کلیله ودمنه تألیف ابوالعالی نصرالله منشی به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی چاپ دوم ۱۳۴۵ .

۳۱ - متن اللغة تألیف علامه شیخاحمدرضا بیروت دارمکتبهالحیة ۱۳۷۷ هـ .

۳۲ - مجمع البحرین و مطلع النیرین تألیف شیخ فخرالدین ولد محمدعلی الطریح النحد بخطمحمدعلیبن محمد شفیع تبریزی .

۳۳ - محیطالمحیط تألیف پطرس بستانی .

۳۴ - مخزن الاسرار حکیم نظامی گنجوی به تصحیح وحید دستگردی چاپ سوم ۱۳۴۳ .

۳۵ - مرزبان نامه تألیف مرزبان بن رستم بن شروین به تصحیح و تحشیه عبدالوهاب قزوینی تهران ۱۳۱۷ .

۳۶ - معجم البلدان تألیف شهابالدین ابی عبدالله باقوت بن عبدالله الحموی البغدادی چاپ اول مصر ۱۳۲۳ هـ .

مآخذ مقاله

۱ - آندراج تألیف محمد پادشاه زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی تهران ۱۳۳۵ .

۲ - اقربالموارد تألیف علامه سعید خوری لبنانی .

۳ - الالفاظ الفارسیة المعربة تألیف ادی شیر لبنانی مطبعة کاتولیک بیروت ۱۹۰۸ .

۴ - اقیانوس در شرح قاموس فیروزآبادی ترجمه عاصم بن احمد افندی .

۵ - ایران در زمان ساسانیان تألیف آرتور کریستنسن کتابفروشی ابن سینا تهران ۱۳۱۷ ترجمه رشید یاسمی .

۶ - برهان قاطع تألیف حسین بن خلف تبریزی به تصحیح و تحشیه دکتر محمد معین .

۷ - تاج العروس تحقیق عبدالکریم غرباوی مطبعة دولتی کویت ۱۳۹۲ هـ .

۸ - تاریخ ایران ، از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تألیف : ن . و . پیگولوسکایا و سه تن دیگر ، ترجمه کریم کشاورز ، تهران ۱۳۴۹ .

۹ - تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان تألیف سعید نفیسی تهران ۱۳۴۲ .

۱۰ - تاریخ بیهقی تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی بنگاه دانش با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینار تهران ۱۳۱۷ .

۱۱ - تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی به تصحیح قاسم غنی تهران .

۱۲ - تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک ، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران ۱۳۵۲ .

۱۳ - تفسیر کبیر تألیف امامالمشکلیّن فخرالدین رازی .

۱۴ - التوسل الی التوسل تألیف بهاءالدین محمد مؤید به تصحیح احمد بهمینار تهران ۱۳۱۵ .

۱۵ - چهار مقاله نظامی عروضی بسی واهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی تهران ۱۳۲۷ .

۱۶ - خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجوی به تصحیح و شرح وحید دستگردی تهران چاپ علمی .